



## پیام سازمان آزادی زن به مردم انقلابی کوبانی

**مبارزه و مقاومت قهرمانانه شما به ما امید بخشید!**

صفحه ۲

آذر ماجدی

## ریشه های ستمکشی زن

تبیین مارکسیستی و فمینیستی

گفتگوی رادیو پرتو با آذر ماجدی



## پیروزی سیریزا، آغاز یک دوره جدید در اروپا

صفحه ۹

سیاوش دانشور

## لبنان: جشن کارگران "خارجی"

برای تشکیل سازمان کارگری

ستون اول،

## آخرین کلمات شیماء الصباغ: نان، آزادی، عدالت اجتماعی



شیماء الصباغ فعال چپ و سوسیالیست در سالروز قیام مردم مصر در اجتماع التحریر توسط نظامیان بقتل رسید. بجز شیماء، نه نفر دیگر در اینروز توسط حکومت فتاح السیسی بقتل رسیدند و تعداد بیشتری زخمی و دستگیر شدند. در اینروز تظاهرکنندگان فریاد میزدند: "نابود باد حکومت نظامیان!"

شیماء الصباغ همراه پارتنرش بود که هدف گلوله قرار گرفت. او ترجیح داد ایستاده بمیرد و آخرین لحظاته را سرپا باشد. شیماء در بغل دوستش، در حالی که غرق در خون بود آخرین کلماتش را به زبان راند: "زنده باد نان، آزادی، عدالت اجتماعی!" این همان آرمانی بود که به خیزش انقلابی در مصر و تونس منجر شد و امروز در سالروز قیام و در میدان التحریر با گلوله نظام سابق با رهبری همان ژنرالها بخون کشیده میشود.

شیماء الصباغ تا لحظه آخر به آرمان انسانی اش وفادار ماند و ایستاده جان باخت اما شعار "نابود باد حکومت نظامیان" در خیابانهای قاهره طنین انداخت. تحقق این شعار تنها راه گرامیداشت شیماء و پیگیری آرمانی است که مردم کارگر و زحمتکش در مصر برای آن علیه حکومت مبارک بمیدان آمدند. یاد شیماء الصباغ زن مبارز و سوسیالیست گرامی است!

سیاوش دانشور

**آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است!**



## پیام سازمان آزادی زن به مردم انقلابی کوبانی مبارزه و مقاومت قهرمانانه شما به ما امید بخشید!

### مردم کوبانی!

مقاومت و مبارزه قهرمانانه شما را در این چند ماه با دقت، اشتیاق و اضطراب دنبال کردیم. با شما نفس در سینه هایمان حبس شد و با هر خبر پیروزی، هر چند کوچک، با شما به وجد آمدیم. مبارزه و مقاومت شما در مقابل هیولای داعش، قلب تمام انسان های آزادیخواه، برابری طلب، متمدن و شریف را به شوق آورد. در دنیایی که سیاهی بر آن سایه افکنده؛ در دنیایی که مردم کارگر و زحمتکش را به گرسنگی، فقر و بیخانمانی، حتی در مهد دموکراسی و پیشروی سرمایه، محکوم کرده اند؛ در دنیایی که دو قطب تروریسم، تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی بسرکردگی آمریکا دنیا را به دام یک جنگ خانمان برانداز کشانده اند؛ در شرایطی که تروریسم اسلامی از قبیل داعش، رژیم اسلامی ایران، حزب الله، القاعده و بوکو حرام، شکم پاره می کنند، سنگسار می کنند و می کوشند دنیا را به کمک مدرن ترین و پیچیده ترین سلاح ها به بربریت قرون وسطی برگردانند؛ زنان را در بازارهای مکاره برده بفروش می رسانند و هراس و ارباب را بر منطقه حاکم کرده اند؛ مبارزه قهرمانانه شما با ابتدایی ترین سلاح ها، به یمن آرمان، از جان گذشتگی و ابتکار توده ای به جهانیان نشان داد که راه دیگری نیز وجود دارد. نشان داد که مجبور نیستیم به یکی از این دو قطب تروریست تسلیم شویم و سرنوشتمان را بدست آنها بسپاریم؛ نشان داد که آرمانخواهی و آزادیخواهی متشکل و مسلح قادر است هیولای مجهز و تا دندان مسلح را به زانو درآورد. درود بر شما!

### زنان انقلابی و آزادیخواه کوبانی!

مبارزه شما، جنگیدنتان با این وحوش از گور برخاسته احساس افتخار، شوق و امید در ما فعالین آزادی زن بوجود آورد. حمله خونین داعش به عراق با کمک و چراغ سبز ارتجاع منطقه و بین المللی یک احساس خشم و یاس در دنیا ایجاد کرده بود، چند ماهی طول نکشید که اخبار مقاومت حماسی شما در مقابل داعش سریعاً این احساس یاس را

به امید و هیجان بدل کرد. بویژه خیر شرکت وسیع شما زنان انقلابی در این مقاومت مسلحانه هیجان آور بود. طنز زیبایی که در این جنگ حماسی آشکار شده بود، زیبا ترین لحظه یک مبارزه انقلابی را به نمایش می گذارد؛ هیولای اسلامی که آمده بود تا شما را بعنوان برده به اسارت درآورد و سپس بفروش برساند، با اصابت گلوله هایی که از اسلحه شما شلیک می شد، نه فقط قلبش از حرکت ایستاد، بلکه شوک و سخته مغزی را در اردوگاه این تروریسم حاکم کرد. علیرغم تلاش ارتجاع حاکم برای سانسور اخبار مقاومت شما، با این خیال واهی که بزودی خاموش خواهد شد، خبر مقاومت شما در دنیا انعکاس یافت و موجی از همبستگی، حمایت و ستایش را برانگیخت. مردم دنیا به حمایت و همبستگی با مقاومت شما به خیابانها آمدند و در دفاع از شما شعار سر دادند. ما به شما افتخار می کنیم!

مقاومت قهرمانانه و پیروزمند شما بسیاری از افسانه هایی که بورژوازی جهانی طی سالهای اخیر بعنوان فاکت در جهان حاکم کرده بود، خنثی ساخت. اول، برای رهایی از تروریسم اسلامی، باید به دولتهای غربی و ناتو، یعنی تروریسم دولتی متوسل شد؛ دوم، برای مقابله با تروریسم دولتی، و جنایاتی که آفریده بود، در عراق، افغانستان و سپس در لیبی باید با تروریسم اسلامی سازش کرد و به آنها پیوست. شما نشان دادید که راه سومی نیز هست. شما نشان دادید که یک جامعه کوچک نیز می تواند با آرمانخواهی و تشکل، اسلحه بدست بگیرد و برای دفاع از حیات، حرمت و آزادی خود بجنگد و موفق شود. سوم، با جنگ مسلحانه تان علیه این هیولای اسلامی یک راه دیگر را در مقابل جنبش حقوق زن در منطقه گذارید. اکنون بیش از دو دهه است که جنبش حقوق زن با توسل به ان اجی او سازی و لابیسم می کوشد حقوق خویش را بدست آورد.

مبارزه ای که نه تنها دستاوردی ندارد، بلکه فعالین جنبش آزادی زن را نیز عملاً بی خاصیت می کند. طنز تلخ و جالب تاریخ در اینجاست که اکنون پنجاه سال از اولین کنفرانس بین المللی سازمان ملل برای برابری زنان می گذرد، طی این مدت هر پنج سال و ده سال یکبار کنفرانس دیگری تشکیل شده، صداها قطعنامه به تصویب رسیده، هزاران ساعت بحث شده و میلیون ها دلار هزینه شده است، نتیجه؟ وضعیت زنان در دنیا اسفبار تر و وخیم تر گردیده است. مبارزه شما این پتانسیل را دارد تا تأثیرات عمیقی بر جنبش حقوق زن در دنیا بگذارد و آنرا متحول کند.

### مردم کوبانی!

از صمیم قلب پیروزی را به شما تبریک می گوئیم. ما را در کنار خود بدانید. ما همگی به یک جبهه متعلقیم. مبارزه شما آنچنان شوک و هراسی در اردوی ارتجاع، اسلامی و غیره ایجاد کرده است که از داعش، آمریکا و غرب همه شکست داعش را بپای بمباران های آمریکا می گذارند. می ترسند که کوبانی های دیگری متولد شود و بساط جنگ و حاکمیت تروریسم و ارتجاع را بهم بریزد. ما اجازه نخواهیم داد که مبارزه و مقاومت قهرمانانه و حماسی شما را از آن خود سازند.

صمیمانه جان باختن بیش از هفتصد تن از عزیزان دلبندتان را به شما تسلیت می گوئیم. آنها قهرمانانه برای آزادی، انسانیت، حرمت انسانی و برابری زن و مرد جان باختند. نامشان در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه به ثبت خواهد رسید. یادشان گرمی باد! دستتان را می فشاریم و بار دیگر به شما درود میفرستیم. بیژیت!

آذر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن  
اول فوریه ۲۰۱۵

**برابری زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!**

## جشن کارگران "خارجی" برای تشکیل سازمان کارگری

لبنان، ۲۵ ژانویه: کارگران خانگی از ملیتهای مختلف تشکیل اولین اتحادیه کارگران خانگی را در مقابل ستاد فدراسیون سراسری اتحادیه های کارگران و کارکنان جشن گرفتند. وزارت کار لبنان اعلام کرده که کارگران خارجی حق تشکیل اتحادیه را ندارند و تهدید به ارسال نیروی نظامی علیه اجتماع کارگران کرده است.



## تلویزیون آزادی زن

هر یکشنبه ساعت ۱۸/۳۰ بوقت تهران از شبکه هات برد

مگاهرتز: ۱۱۶۴۲ سیمبل ریت: ۱۱۱۳۷

KMTV

## آزادی زن

نشریه سازمان آزادی زن

[www.azadizan.org](http://www.azadizan.org)

سردبیر: آذر ماجدی

[majedi.azar@gmail.com](mailto:majedi.azar@gmail.com)

هیئت تحریریه:

آذر ماجدی، سیاوش دانشور

نه به حجاب، نه به آپارتاید جنسی!



## ریشه های ستمکشی زن

### تبیین مارکسیستی و فمینیستی

این متن بر مبنای مصاحبه رادیو پرتو با آذر ماجدی تهیه شده است

آنها مطابق نیازهای جامعه مدرن بازتولید می کند.

**لیلا ارغوانی:** همانطور که خودتان هم اشاره کردید، مسأله زن یک مسأله قدیمی است، چرا ریشه های آنها در مناسبات اقتصاد سرمایه داری می بینید، عده ای از فمینیست ها ریشه ستمکشی زن را در نظام پاتریارکی یا پدر سالار می دانند، شما اینرا چگونه توضیح می دهید؟

**آذر ماجدی:** مارکسیسم در تحلیل مناسبات اجتماعی و سیاسی یک رابطه تنگاتنگ میان مناسبات تولیدی، که آنها زیربنا می خوانند و نهادهای فرهنگی، ارزشی یا ایدئولوژی، یعنی روبنا، قائل است. ما به عنوان یک مارکسیست ریشه یا مبنای مادی نهادهای روبنایی را در مناسبات تولیدی جستجو می کنیم. مسأله زن بمعنای وجود تبعیض علیه زنان، وجود نابرابری و نقش پایین تر زن در عرصه های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یک پدیده مادی است که یک دستگاه ایدئولوژیک آنها بمثابه افکار و آراء حاکم حفظ و توجیه می کند. برای اینکه بتوان تبعیض را در جامعه جاری و توجیه نمود شما نیاز به ایدئولوژی دارید. این واقعیت که مسأله زن یک مسأله قدیمی است، جنبش های اجتماعی مختلف یا جهان بینی های متفاوت را به تبیین های مختلفی می رساند. باید دید که آیا تبعیض علیه زن بنفع سرمایه داری هست یا خیر؟ بطور نمونه همراه با عروج سرمایه داری نظام ارباب و رعیتی یا فئودالیسم، نظامی که پای بخش وسیعی از انسان کارکن و زحمتکش را به زمین زنجیر می کند، مضمحل شده و تحت نام آزادی رعیت یا سرف در تاریخ به ثبت رسیده است. چرا عروج سرمایه داری نظام ارباب و رعیتی را ملغی می کند؟ برای اینکه به نیروی کار رعیت بعنوان یک انسان آزاد و نه متعلق به یک

**لیلا ارغوانی:** به دنیای امروز که نگاه می کنیم موقعیت زن و مرد متفاوت است، در بخشهای وسیعی از دنیا موقعیت زنان در حد شهروند درجه دو هم نیست؛ در اروپا و غرب هم که موقعیت زنان بر مراتب بهتر است، زنان موقعیت پایین تری دارند. شما ریشه های این مسأله را در چه می بینید و چرا؟

**آذر ماجدی:** روشن است که مسأله زن به معنی ستمکشی زن یا نقش درجه دوم زن در عرصه های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یک مسأله قدیمی است و مسأله صد سال اخیر یا جامعه مدرن نیست. منتهی باید توجه داشته باشیم که نهادها یا پدیده های ایدئولوژیک، فرهنگی، ارزشی و سنتی در جامعه با مناسبات اقتصاد سیاسی حاکم در آن جامعه مرتبط است. بطور مثال نهادی مثل ستمکشی زن یک مسأله قدیمی است که در جامعه مدرن دچار تغییراتی شده است. برخی نهادهای ایدئولوژیک یا فرهنگی دیگر حاکم در جوامع پیشین همراه با عروج سرمایه داری مضمحل شده اند؛ نهادهای دیگری هم که در جوامع پیشین وجود نداشت اکنون بوجود آمده است. تمام اینها به مناسبات پایه ای اقتصادی یا اقتصاد سیاسی جامعه ربط دارند. بعبارت دیگر، الان که تمام دنیا زیر سلطه مناسبات سرمایه داری است، نیازهای این مناسبات است که ستمکشی زن را بعنوان یک پدیده اجتماعی تولید و بازتولید می کند. بیک معنا پدیده ستمکشی زن همان پدیده کهن است که در جامعه مدرن امروزی حفظ و بازتولید می شود.

نهاد دیگری که می توان برشمرد که از جامعه کهن به ارث رسیده و در جامعه سرمایه داری حفظ شده مذهب است. مناسبات سرمایه داری به نهاد ایدئولوژیک مذهب نیز نیاز دارد و لذا

ارباب نیاز دارد. در آمریکا نیز دقیقاً بعلت نیاز سرمایه به نیروی کار سیاه بوستان، نظام برده داری لغو می شود. انسان های سیاه پوست از برده به انسان آزادی بدل می شوند که باید نیروی کار خود را برای تامین معاش بفروشند.

جامعه سرمایه داری بعد از ظهورش حدود سیصد سال پیش در انگلستان و بعد در جوامع غربی و در پنجاه سال اخیر کمابیش در تمام دنیا، هر نهاد ایدئولوژیک و فرهنگی یا سیاسی موجود در جوامع پیشین را که به آن نیاز داشته، حفظ کرده است. هر نهادی که ضرورتی برای مناسبات سرمایه داری نداشته یا سریعاً یا رفته رفته مضمحل شده است. دو نهاد است که بشکلی جان سخت به حیات خود ادامه داده اند و علیرغم مبارزات بسیار برای حاشیه ای کردن یا اضمحلال آنها هنوز کماکان با قدرت بر جامعه حاکم اند: ستمکشی زن و مذهب. مذهب هم نهادی قدیمی است. مذهب یهود، مسیحیت، اسلام، بوداییسم و هندویسم و غیره از قرون پیش وجود داشته اند و خرافات را در جامعه توسعه داده اند؛ علیرغم تفاوت های این مذاهب همه شرایط و مناسبات حاکم یعنی فقر، تبعیض و بی عدالتی را توجیه می کنند و آینده ای را در دنیای دیگر به مردم تحت ستم نوید می دهند تا دنیای مادی و شرایط کنونی را با وعده دنیائی در آخرت بپذیرند. مارکس مذهب را "افیون توده ها" خوانده است. روشن است که مذاهب دچار تغییراتی شده اند و بنا به شرایط مختلف سیاسی عروج و بعضاً افول می کنند. مبارزه علیه مذهب با ظهور سرمایه داری در غرب اوج گرفت و یکی از مهمترین لحظات آن انقلاب کبیر فرانسه در قرن هجدهم است که

عمیق اندیشید و برای آنها پاسخ یافت. برنامه یک دنیای بهتر، برنامه حزب، نوشته منصور حکمت به روشنی به مسأله زن اشاره کرده و می گوید:

"نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد."

سرمایه از تبعیض درون طبقه کارگر سود می برد. از تبعیض استفاده می کند و به آن دامن می زند تا بتواند دو بخش طبقه کارگر را به جان هم بیندازد. اگر به ریشه اصلی مادی ستم کشی زن نگاه کنیم، سرمایه داری است. فمینیسم از "پاتریارکی" صحبت می کند. این تبیین به دهه هفتاد و هشتاد برمیگردد. لزوماً تمام گرایشات فمینیستی یک تعبیر یکسان و تحلیل یکسان از پاتریارکی ندارند، اما جوهر بحث این است که ستم کشی زن به سرمایه داری ربطی ندارد و به مرد مربوط است. پاتریارکی سیستمی است که مرد به زن ستم می کند. همانگونه که اشاره شد تعبیر و تحلیل ها از ریشه این ستم متفاوت است. برخی کاملاً بیولوژیکی مسأله را توضیح می دهند؛ "مرد ذاتاً سرکوبگر و خشن است." برخی عوامل دیگری را دخیل می دانند. اما جوهر یکی است. راستش زمانیکه تحلیل های پیچیده شده برخی از این فمینیست ها را کنار بزنید، متوجه می شوید که تحلیلی که راست سراغ بیولوژی می رود معتبر تر است. زیرا به یک فاکتور مادی اشاره دارد. و اگر مسأله را بیولوژیک بدانید، پایانی بر نبرد جنسیت ها نیست. تا دنیا باقی است مرد می خواهد بر زن ستم کند و زن با آن مبارزه می کند. بنظر من تشبیه مناسبات جنسیتی به مناسبات میان گلا دیاتورها تحلیلی غیرعلمی است. البته برخی فمینیست ها پاسخ را تغییرات حقوقی و فرهنگی می دانند. قطعاً این دو فاکتور نقش مهمی دارند، اما پاسخ نیستند. برخی معتقدند اگر دموکراسی را بسط دهید مسأله حل می شود، لذا بخشی از پاسخ را در تعیین سهمیه بر حسب جنسیت در عرصه سیاست می دانند. اما پوچی این تحلیل ها عملاً در پراتیک تاریخی سی چهل سال گذشته به اثبات رسیده است.

یک نمونه برجسته تلاش فمینیسم برای دخالت دولت ها در دیالوگ بر سر مسأله زن است. اولین کنفرانس جهانی سازمان ملل برای برابری زن و مرد نزدیک به نیم قرن پیش برگزار شد. کلی سند و قطعنامه تدوین شده است؛ اما یک طنز بزرگ اینست که وضعیت زنان در بخش وسیعی از جهان از آن زمان بهتر که نشده، هیچ، بدتر هم شده است. جالب اینجاست که در آمریکا، که بعنوان رهبر سرمایه داری غرب شناخته می شود، هنوز باید از حق دستمزد برابر برای کار برابر صحبت کنند؛ نیم قرن پس از کنفرانس های بین المللی که هر

صفحه ۶

## ریشه های ستمکشی زن

### تبیین مارکسیستی و فمینیستی ...

لانیسیته یا سکولاریسم را طرح کرد. مسأله جدایی کلیسا (مذهب) از حکومت بعنوان یک شعار مهم مطرح شد. علاوه بر این مبارزه سیاسی، دوره روشنگری در اروپا بویژه در فرانسه ادبیات بسیاری در نقد مذهب و ضرورت رهایی از خرافات و قیود مذهبی تولید کرده است.

از آن مقطع جنگ با مذهب بعنوان یک نهاد سرکوبگر و خرافی همچنان در طول تاریخ تداوم یافته است. در غرب طبقه کارگر و مبارزات اجتماعی روشنگری مذهب را تا حدودی حاشیه ای کرده است. اما با وجود این تاریخ وسیع مبارزه علیه مذهب، می بینیم که الان در قرن بیست و یکم نه تنها نقش مذهب کم رنگ نشده، بلکه بیشتر شده است. مذاهب، بویژه اسلام و کاتولیسیسم و کلیسای ارتدوکس با وحشی گری و قدرت جامعه را سرکوب می کنند و به جنگ می کشانند. مذهب خود نقش مهمی در حاکمیت ایدئولوژی زن ستیزی دارد. تمام مذاهب زن ستیز اند. تمام این مذاهب آیه های خیلی روشنی در رابطه با پایین بودن نقش زن، سرکوب زن، ستم بر زن، بی حقوقی زن و تبدیل زن به مایملک مرد دارند.

برای آزادی زن هم همراه با ظهور سرمایه داری مبارزات بسیار وسیعی شکل گرفته است. در غرب، همراه با مبارزات طبقاتی طبقه کارگر و بهبود شرایط طبقه کارگر، مبارزه جنبش حقوق زن برای حق تحصیل، حق کار و حق رأی انجام گرفته است و در میان جنبش های اجتماعی آزادیخواهانه، جنبش اجتماعی زن همواره جایگاه برجسته ای داشته است. جنبش آزادی زن همراه با انقلاب اکتبر و ده سال پس از آن در روسیه و جمهوری های شوروی وسعت چشمگیری دارد. ابعاد این جنبش و دستاوردهای آن در تاریخ بی نظیر است. جنبش آزادی زن در دهه شصت و هفتاد میلادی در غرب، اروپا و آمریکا، یک جنبش بسیار مهم دیگر است که به "انقلاب جنسی" معروف شده و دستاوردهای مهمی، بویژه در زمینه متحول کردن تصویر اجتماعی زن در جامعه و مناسبات جنسی میان زن و مرد داشته است. بیک معنا دو جنبش آزادی زن و جنبش خلاصی فرهنگی در کنار هم و تنگاتنگ در جریان بوده اند. تا حدودی مانند ایران در سی سال اخیر.

اما در شرایط حاضر علیرغم این جنبش های عظیم که در زمان خود جامعه را منقلب کرد، می بینیم که زنان هنوز تحت تبعیض هستند، بر آنها خشونت اعمال می شود، هنوز متوسط دستمزد زنان از مردها پایین تر است، هنوز در سیاست و دولت دارای نقش نابرابر هستند. در زمینه هایی وضعیت زنان به عقب برگشته است. چرا این چنین است؟ چرا این مبارزات وسیع و توده ای موفق نشدند نابرابری زن را از بین ببرند؟ چرا دستاوردهای عظیم جنبش آزادی زن در شوروی این چنین پایمال شد؟ چرا موقعیت زن در دنیا این چنین اسارت بار است؟ به این سوالات باید بشکل جدی و

**تقابل با اسلام سیاسی یک جبهه مهم جنبش آزادی زن!**

از جنبش حقوق زن که هدفش مبارزه علیه زن ستیزی است بر مطالبات و اهدافی که مغایر با رهایی زن است متمرکز می شود. ایجاد سازمان های ان جی او بطور نمونه یک ابزار مهم دولتهای بورژوازی برای حفظ نظم موجود است. لابیسم و متوسل شدن به نهاد های قانونی، پارلمان، سازمان ملل و غیره در تحلیل نهایی موجب تداوم ستمکشی زن می شود.

اما چگونه سرمایه داری از وجود تبعیض جنسیتی استفاده می کند؟ من در نقل از دنیای بهتر به این مساله اشاره کردم. اساس سرمایه داری بر تبعیض و تفرقه میان طبقه کارگر استوار است. اگر طبقه کارگر متحد باشد، متشکل باشد و به حق و موقعیت طبقاتی خود آگاهی داشته باشد و به قول مارکس "طبقه ای برای خود" باشد، آن وقت سرمایه داری نمی تواند تبعیض و استثمار را به راحتی به طبقه کارگر تحمیل کند و مدام باید برای سودش بجنگد؛ در چنین شرایطی یک جنگ آشکار و علنی طبقاتی میان طبقه کارگر و بورژوازی شکل می گیرد؛ یک انقلاب اجتماعی.

تبعیض درون طبقه کارگر چگونه به سرمایه خدمت می کند؟ اول، با پرداخت دستمزد کمتر به بخشی از طبقه و تحمیل شرایط سختتر کار، بورژوازی عملا سود بیشتری کسب می کند و نرخ استثمار را افزایش می دهد؛ دوم، تبعیض، تفاوت و جدایی درون طبقه را دامن می زند و تحکیم می کند؛ باین ترتیب بورژوازی می تواند طبقه کارگر را به جان هم بیندازد تا از اتحاد و تشکل آنها جلوگیری کند. این کار را از طریق اعمال تفرقه جنسی، نژادی، مذهبی، ملیتی و قومی انجام می دهد. فرضا در ایران کارگرانی که حتی دو نسل، سه نسل در ایران زندگی می کنند اما جدشان در افغانستان به دنیا آمده است به عنوان کارگر افغانی بیشترین تبعیض و تحقیر را تحمل می کنند. در اروپا هم همینطور است. تبعیض علیه کارگران مهاجر و کارگرانی که نسل دوم یا سوم مهاجران هستند. حتی اگر سه نسل آنها در فرانسه، آلمان نروژ و اتریش به دنیا آمده باشند هنوز به عنوان کارگر مهاجر و خارجی به آنها نگاه می کنند و بین آنها و کارگر انگلیسی یا فرانسوی تبعیض وجود دارد. تبعیض بر اساس رنگ پوست و نژاد در آمریکا کاملا عریان است. بنظر می رسد که پس از نیم قرن مبارزه برای حقوق مدنی برابر سیاه پوستان هنوز شهروند در چه دوم اند.

مارکس در فصلی از جلد اول کاپیتال بیان می کند با رشد ماشین آلات در غرب چگونه سرمایه داری از کار زنان و کودکان استفاده می کند و چقدر به نفع اوست که از این استفاده کند! برای اینکه به دستهای ظریف تر نیاز دارد، ماشین آلات می آید و کار سنگین آنقدر لازم نیست و در نتیجه سطح دستمزدها را پایین می آورد. وقتی به آنها دستمزد کمتر می دهد یعنی دستمزد طبقه کارگر افت پیدا می کند، نرخ استثمار بالا می رود و سود سرمایه دار بیشتر می شود. بعلاوه، این مساله که بخشی درون طبقه کارگر دستمزد کمتر دریافت می کنند، موقعیت نامن طبقه را افزایش می دهد و دو بخش را در مقابل هم قرار می دهد. سوم، سرمایه نیازمند وجود یک ارتش ذخیره کار است؛ یعنی سرمایه داری همیشه نیاز دارد

صفحه ۷

## ریشه های ستمکشی زن

### تبیین مارکسیستی و فمینیستی ...

پنج سال و ده سال یکبار با سر و صدای بسیار برگزار می گردد؛ باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا، در سخنرانی سالیانه خود در 2015 در کنگره بر تصویب و اجرای این اصل تاکید می کند و می گوید که دیگر وقتش رسیده است برابری دستمزد در برابر کار برابر را برای زن و مرد برسمیت بشناسیم! وضعیت در خاورمیانه و آفریقا اسفبار است. آیا مردان طی این مدت وحشی تر، خشن تر و سرکوبگر تر شده اند؟ زنان ضعیف تر و بی دست و پا تر شده اند؟ یا دنیای سرمایه داری حاضر و هیات های حاکمه آن بدلیل اقتصادی و سیاسی دنیا را بجایی برده اند که این زن ستیزی عنان گسیخته را ضروری کرده است؟

**لیلا ارغوانی:** چطور سرمایه داری ستم کشی زن را توجیه می کند و برای آن از چه ابزارهایی استفاده می کند؟

**انر ماجدی:** یک بخش مهم از تئوری مارکسیستی تحلیل جامعه رابطه زیربنا و روبناست. بخشی از جنبش چپ و کمونیست های غیر کارگری رابطه زیربنا و روبنا را خیلی مکانیکی درک می کنند. بطور مثال بر این باورند که بمحض تغییر مناسبات تولیدی سریعآ نهادهای روبنایی متحول می شوند، یا بدتر، چون به وجود چنین رابطه ای قائل هستند، عملا مبارزه برای حقوق زنان را به جامعه سوسیالیستی حواله می دهند. ما این چنین مساله را تحلیل نمی کنیم. ما به مبارزه متمرکز و دائمی برای دستیابی به حقوق برابر، به بمصاف کشیدن عقاید و نظرات و آراء عقب مانده و مردسالار معتقدیم و به آن عمل می کنیم. رهایی واقعی و برابری اجتماعی و کامل زن و مرد از نظر ما با سرنگونی نظام سرمایه داری و در جامعه سوسیالیستی امکانپذیر است. اما مبارزه برای برابری و آزادی زن و علیه مردسالاری و ستمکشی زن از همین حالا در دستور ماست و خود این مبارزه در خدمت سرنگونی سرمایه داری نیز هست.

بورژوازی با در دست داشتن دولت عملا حاکمیت بر جامعه را در دست دارد؛ قوانین را تصویب و در جامعه اعمال می کند؛ بعلاوه، با ابزار ایدئولوژیک ارزشها و آراء و افکار را در جامعه اشاعه می دهد. سیستم آموزشی، رسانه ها هنر و ادبیات ابزار تعیین کننده ای هستند. در جوامع تحت استبداد، عقاید و آراء حاکم از طریق قانون، رسانه ها و سیستم آموزشی دیکته می شود. در جوامع دموکراسی همین سیستم با کمی ظرافت و مانیپولاسیون اعمال می شود. در دموکراسی نقش آکادما و تحقیقات باصطلاح علمی برجسته می شود. مذهب در هر دو شرایط نقش بسیار تعیین کننده ای دارد. باین ترتیب تبیین فمینیسم از ستمکشی زن، با قائل شدن به سیستم پاتریارکی و انداختن مسئولیت ستمکشی زن بعهده مرد، عملا یک نظریه بورژوازی را اشاعه می دهد. این خود به ابزاری برای تداوم خرافات بورژوازی در جامعه بدل می شود. یعنی بخش مهمی

**اعدام قتل عمد دولتی است!**

کارخانه ها استثمار می شدند. البته بخش هایی از طبقه حاکم و مذهب در مقابل این مطالبات مقاومت می کردند، منتهی دستیابی به این خواستها برای جنبش حقوق زن کار سختی نبود زیرا نیاز سرمایه را تامین می کرد.

دهه شصت و هفتاد وقتی جنبش آزادی زن به میدان آمد آزادی های وسیعی را طلب کرد، از برابری اقتصادی تا برابری در مناسبات جنسی و در خانواده. باید توجه داشت که این دو دهه شاهد جنبش های اجتماعی پیشرو متعددی بود، جنبش حقوق مدنی در آمریکا که مناسبات نژاد پرستانه را بمصاف طلبیده بود، جنبش علیه جنگ ویتنام که در سطح بین المللی گسترش پیدا کرده بود، جنبش علیه فرهنگ محافظه کار و سیستم آموزشی که در موزیک و هنر پاپ و راک بیان می شد و در فرانسه همراه با جنبش کارگری آنچه را که به "انقلاب مه 68" معروف است بوجود آورد. فضای دهه شصت تا اواخر دهه هفتاد در دنیا چپ بود. انقلاب 57 در ایران و در همان زمان در نیکاراگوئه در سال 78-79 رویداد. لذا بورژوازی، سرمایه داری و دولت مجبور به عقب نشینی گردید. بعضی از کشورهای غربی قوانین برابری حقوق زن و مرد را در خانواده تصویب کردند. اواخر دهه هفتاد این قوانین در انگلیس و آلمان تصویب شد. در سوئیس زنان در دهه هفتاد حق رأی را بدست آوردند. اگر دقت کنید، نزدیک به دو قرن مبارزه جنبش حقوق زن، پس از جنبش عظیم آزادی زن در شوروی و دستاوردهای اولیه بسیار مهمش (البته بعدا بسیاری از آنها باز پس گرفته شد) تنها در دهه 70 زنان در غرب به بخشی از حقوق برابر دست پیدا کردند.

چگونه بورژوازی موفق به باز پس گرفتن دستاورد ها می شود؟ این مکانیزم کسب رفرم در جامعه سرمایه داری است. خصلت رفرم در محدود بودن و ناپایدار بودن آنست. جنبش های اجتماعی در اوج مبارزه طبقاتی رفرم هایی را به بورژوازی تحمیل می کنند و سپس عمدتا فروکش می کنند. جنبش های اجتماعی (البته بغیر از جنبش کارگری که آنها افت و خیزهای خود را دارد) دوره دارند؛ در شرایط معینی حول خواست و تغییری شکل می گیرند و سپس خاموش می شوند. در این شرایط است که بورژوازی و دولت توازن قوا را بنفع خود تغییر می دهند و رفرم های مزاحم را رفته رفته باز پس می گیرند یا بنوعی خنثی می کنند.

آخر دهه هفتاد و دهه هشتاد شاهد بقدرت رسیدن مارگارت تاچر در انگلستان و رونالد ریگان در آمریکا بود؛ دو رهبر و سخنگوی راست و ارتجاعی بورژوازی که به طبقه کارگر و به حقوق پیشرو و حشیانه حمله کردند. بعلاوه یک مبارزه گسترده ایدئولوژیک علیه آزادیخواهی، برابری طلبی و ترقی خواهی و بنفع عروج مذهب سازمان دادند، نه فقط در بریتانیا و آمریکا، بلکه در سطح دنیا.

مساله اینجاست که دستیابی به مطالبات اقتصادی سختترین عرصه مبارزه جنبش آزادی زن بوده است. هنوز متوسط دستمزد زنان در غرب حدود 30-40 درصد کمتر است. تقسیم کار بر حسب جنسیت گسترده است. در سرمایه داری مشاغل نیز دارای جنسیت می شوند و مشاغلی که عمدتا زنان در آن حضور وسیع دارند، از حقوق و دستمزد پایین تر برخوردار است. تبلیغات و توضیحات ایدئولوژیک این تمایز و تبعیض را توجیه می کند، زنان مادر می شوند و باید از بچه ها مراقبت کنند، پس موقعیتشان در اقتصاد از

صفحه ۸

## ریشه های ستمکشی زن

### تبیین مارکسیستی و فمینیستی ...

بخشی از طبقه کارگر بیکار باشد تا هر زمان لازم بود آنها را به استثمار بکشاند و هر زمان دیگر به آنها احتیاج نداشت بیکارشان کند. ارتش خنجره کار بعنوان تهدیدی بالای سر کارگران شاغل نگه داشته می شود، تا کارگران شاغل از ترس از دست دادن کار به دستمزد پایین تر و شرایط بد کار رضایت دهند.

این سه فاکتور اساسی نیاز سرمایه به وجود تبعیض و تفرقه درون طبقه کارگر را توضیح می دهد. مردان کارگر در قرن نوزده در اروپا برای برگرداندن زنان به خانه مبارزه کرده اند؛ انترناسیونال اول یک تشکل کاملا مردانه بود؛ در انترناسیونال دوم نیز برای پذیرش حقوق برابر برای زنان، فرضا حق رای مبارزات بسیاری توسط فعالین سوسیالیست جنبش آزادی زن، مانند کلارا زتکین انجام گرفته است. این خرافات، تبعیضات و تفرقه کاملا در خدمت سرمایه و بورژوازی است. در اینجا مختصرا به تئوری مارکس اشاره شد تا بتوان تبیین مارکسیستی از ستمکشی زن را توضیح دهیم. قطعا این مبحث نیاز به استدلال و بسط بسیار بیشتر دارد.

**لیلا ارغوانی:** جنبش حقوق زن در اروپا و آمریکا دستاوردهایی داشته است. اگر نظام سرمایه داری اساسا با برابری زن و مرد ناخوانایی دارد، چگونه به این دستاوردها رضایت داده است؟

**آنر ماجدی:** مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست با این جمله آغاز می کنند، تاریخ جوامع تاریخ مبارزه طبقاتی است بعضا پنهان، بعضا آشکار. این بسیار زیبا دنیا را توضیح می دهد. جنبش های اجتماعی و مبارزه شان بخشی از این مبارزه طبقاتی است. مبارزه طبقاتی همواره در جامعه جاری است. برخی جریانات چپ مبارزه طبقاتی را فقط در کارخانه می بینند، یعنی وقتی کارگر برای افزایش دستمزد، علیه بیکاری یا برای حق تشکل مبارزه می کند. مبارزه طبقاتی در تمام جوجه جامعه در جریان است؛ در ایدئولوژی، سیاست، قانونگذاری، هنر و فرهنگ. در شرایطی که جنبش های اجتماعی وسعت پیدا کنند و یا توده ای شوند، می توانند توازن قوا را به نفع جنبش و خواسته های خود و به ضرر طبقه حاکم و دولت تغییر دهند و خواسته هایی را به دولت و بورژوازی تحمیل کنند. در چنین شرایطی دولت و بورژوازی مجبور می شوند کوتاه بیایند و به میزانی عقب بنشینند. تا آنجا که به جنبش آزادی زن برمی گردد، سرمایه داری در قرن نوزده در برابر حق تحصیل و حق کار مقاومت چندانی نکرد. چون آمدن زنان به بازار کار بنفع سرمایه داری بود؛ زنان کارگر فی الحال در

**زنده باد مقاومت توده ای کوبانی!**

## ریشه های ستمکشی زن

### تبیین مارکسیستی و فمینیستی ...

مردان پایین تر است. این توجیه را مذهب و آکادمیا به اشکال مختلف بسط می دهند. بویژه در شرایط بحران اقتصادی این توجیهات بیش از هر زمان ارائه می شود. در سال 2007-2008 که بحران اخیر سرمایه داری آغاز شد، این توجیهات را مکرر در رسانه ها می دیدید. تحقیقات جدیدی که نشان می داد کودکانی که در خانه و توسط مادر پرورش پیدا کرده اند، چگونه در زندگی موفق تر می شوند، یک نمونه از تحقیقات آکادمیا در این دوره بود. در عرصه سیاست نیز تغییر محدود بوده است.

همانگونه که اشاره شد، در عین حالیکه مبارزه برای ایجاد بهبود و تغییر بنفع رفع تبعیض یعنی اصلاحات یک مبارزه مهم است، اما باید توجه داشت که محدود شدن به این مبارزه، یعنی تسلیم شدن به رفرمیسم، مرگ رفرم های کسب شده را نیز بدنبال خواهد داشت. زیرا رفرم در نفس محدود است و در واقعیت امر ناپایدار. این را نه تنها تئوری، بلکه تاریخ و واقعیت زندگی اجتماعی - سیاسی چند دهه اخیر بمان نشان داده است. باید تاکید کرد که تا سرمایه داری هست همین آش است و همین کاسه. مدام باید جنگید، حتی برای حفظ وضع موجود باید مداوما مبارزه کرد. اما تا با یک بحران اقتصادی روبرو می شویم، دوباره همه دستاوردها را باز پس می گیرند؛ با توجیه اینکه بحران است و پول نداریم و مردم باید ریاضت بکشند و فداکاری کنند. همین بحران اخیر که از سال 2007 بروز کرده است، بهترین شاهد این مدعاست. در شرایط حاضر وضعیت زنان در دنیا بسیار اسفبارتر و وخیم تر از پنجاه سال پیش است. این واقعیت را فقط با نیازهای سرمایه و بورژوازی جهانی می توان توضیح داد.

مصاحبه کنندگان و تهیه متن کتبی اولیه:  
شیدا ارغوانی و لیلارغوانی.

## مبارزه با فحشاء

- مبارزه فعال با فحشاء از طریق از میان بردن زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن و مقابله قاطع با شبکه های سازماندهی فحشاء، دلالان، واسطگان و باج خورها.
- ممنوعیت اکید هر نوع سازماندهی فحشاء، دلالی، واسطگی و بهره کشی از افرادی که مبادرت به تن فروشی میکنند.
- غیر جنایی کردن زندگی و کار افرادی که دست به تن فروشی میزنند. کمک به بازیابی حرمت اجتماعی و احترام به نفس آنها و کوتاه کردن دست شبکه ها و باندهای جنایتکار از زندگی آنها از طریق:
  - رفع ممنوعیت فروش سکس بعنوان یک شغل فردی و حمایت قانون و نهادهای انتظامی از این افراد در مقابل شبکه ها و باندهای گانگستری، باج خورها و اوباش.
  - صدور جواز کسب برای افرادی که بعنوان یک شغل فردی مبادرت به تن فروشی میکنند، مصون داشتن شخصیت و حیثیت آنها بعنوان شهروندان محترم جامعه و کمک به سازمانیابی آنها در سازمان صنفی خویش.
  - ارائه رایگان خدمات پزشکی ویژه پیشگیرانه و درمانی برای مصون داشتن این افراد از بیماری ها و صدمات ناشی از مبادرت به این حرفه.
  - کار آگاهگرانه، ترغیب و مساعدت های عملی نهادهای مسئول دولتی به افراد تن فروش در کناره گیری از این حرفه، کسب مهارت و آموزش لازم برای اشتغال در بخش های دیگر جامعه.

از یک دنیای بهتر

برنامه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

از سایت جدید سازمان آزادی زن

دیدن کنید!

[www.azadizan.org](http://www.azadizan.org)

دست مذهب از سر مردم کوتاه!





## پیروزی سیریزا، آغاز یک دوره جدید در اروپا

سیاوش دانشور

تداوم سیاست ریاضت اقتصادی و فقر و بیحرمتی بستوه آمدند. مردم جریانی را میخواستند که به این روند نابودی ترمز بزند و حرمت را به مردم کارکن برگرداند. سیریزا روی این تمایل اجتماعی حرکت کرد، با آن چفت شد و روایت خود را به آن زد، سیاست و راه حل متمایزی را از بقیه جریانات سیاسی مطرح پیش رو گذاشت، پرچم اعاده حرمت و حقوق مردم را برافراشت، و در میان ترس و وحشت بورژوازی و تهدیدهای صدراعظم مرکل و خانم کریستین لاگار رئیس صندوق بین المللی پول و طیفی از مفتخوران و روسای بانکهای اروپا، پیروز شد.

در یونان امید به جامعه بازگشته است. مدتها بود که اکثریت مردم کارگر و زحمتکش یونان در منگنه فقر و یاس و بیحرمتی گیر افتاده بودند. سیاست ریاضت اقتصادی تحمیل شده از سوی تروئیکا و موج به چوب حراج گذاشتن کل ثروت اجتماعی یونان، یک جامعه را تحقیر میکرد. یونان کشوری کوچک و اقتصادی ضعیف در اتحادیه اروپا است و در بحران اقتصادی عمیق ترین ضربه ها را خورده است. اما شکستن این حلقه ضعیف بناچار تاثیرات جدی روی کل اروپا و حلقه های قویتر آن دارد. یونان از اینرو مهم و مورد جدال همیشگی بود. اگر میشد یونان را به حال خود رها کرد و اتحادیه اروپا قدرتمندتر بیرون بیاید، مدتها بود که آنرا رها کرده بودند.



در یونان سیاست ریاضت اقتصادی به بن بست رسید و شکست خورد. این سیاست اقتصاد را نابود کرد، بیکاری را به اوج رساند، بی مسکنی و بی خانمانی را گسترش داد، حقوقها را پائین آورد، حرمت و هویت انسانی شهروندان را لگدمال کرد و به فاشیسم و راست افراطی میدان داد. شکست سیاست ریاضت اقتصادی در یونان اما شکست این سیاست در کل اروپاست. در واقع پروژه سرمایه داری برای خروج از بحران اقتصادی، یعنی چاپیدن کارگران و نابودی هر نوع سیستم ایمنی و رفاهی و ریختن میلیاردها دلار به جیب بانکها و سرمایه داران، شکست خورد. یونان اولین سنگری است که فرو ریخت و تاثیر آن در اروپا مشابه سقوط مهره های دومینو خواهد بود. اسپانیا حلقه بعدی است که وضعیت را حادثر و قطبی تر میکند. ایرلند و پرتغال و ایتالیا نیز در صف این موج برگشت قرار دارند. بن بست و شکست سیاست ریاضت اقتصادی تنها اقتصاد یونان را فلج نکرد بلکه مشروعیت سیاسی طبقه حاکم و احزاب سنتی آنرا نیز زیر سوال برد. بحران مشروعیت احزاب متفرقه در یونان و تاکید بر تداوم سیاست تحمیل فقر و بیحرمتی به مردم کارگر و زحمتکش، نیاز به یک حزب سیاسی جدید و یک راه حل جدید و چپ را اجتماعا الزامی میکرد. سیریزا محصول این نیاز اجتماعی و این تلاقی مهم سیاسی است.

سیریزا و نوع سیریزا در کشورهای دیگر، از محصولات جنبش ضد کاپیتالیستی سالهای اخیر، موج اعتراضات کارگری در اروپا و شکست و بن بست سیاست ریاضت اقتصادی اند. بورژوازی بیش از هر زمان ثروت اجتماعی را به کنترل خویش درآورده است. شکاف طبقاتی بحدی زننده و ضد انسانی است که سخنگویان طبقه حاکم را ناچار کرده در مورد آن حرف بزنند و در باره پیامدهای آن برای کل سیستم سرمایه داری هشدار دهند. در این اوضاع تبلیغات ضد کمونیستی یک سنت نمی آرزد. مردم نان میخواهند، مسکن میخواهند، درمان و آموزش میخواهند، حقوق و حرمت میخواهند، و اینها با سیاست ریاضت اقتصادی و ورد دموکراسی خواندن متحقق نمیشود. در ایندوره ها بیش از هر زمان آرمان و اهداف چپ و سوسیالیستی اعتبار پیدا میکند. جامعه واقع بین میشود. گوئی از یک خواب طولانی بیدار شده است. اصل برابری انسانها و حقوق پایه ای مثل حق سلامتی و آموزش و مسکن و برخورداری

سیریزا و محبوبیت روزافزون آن در آستانه انتخابات، نه بدلیل جا افتادن دیدگاههای چپ و رادیکال آن در میان افکار عمومی و رای دهندگان، بلکه بدلیل چفت شدن با یک اعتراض قوی اجتماعی و پاسخ دادن به سوال محوری جامعه بود. مردم از



سرد شروع میشود. هم اکنون جوانان و چپگرایان و سازمانهای کارگری احساس غرور میکنند. جوانانی بطور سمبلیک در پاسخ به سوال یک خبرنگار در باره واکنش آنها به پیروزی سیریزا گفتند: "از پارتی برگشته اند اما احساس سوسیالیستی دارند!" از کارگری پرسیدند آیا فکر میکنی سیریزا نجات ات دهد؟ پاسخ داد: "من فکر نمیکم سیریزا ما را رها میکند اما حرمت را به ما باز میگرداند!"

چپ هر جا که نیرو میشود و سنگری را فتح میکند، از مقاومت توده ای در کوبانی تا پیروزی سیریزا و اعتراض میلیونی علیه تروریسم اسلامی، منشا امید و تحرک و خوشبینی در جامعه میشود. و یادمان باشد که این امید و خوشبینی به آینده و تلاش برای تحقق آزادی و برابری و رفاه توسط خود انسانها، جوهر آرمان و جنبش سوسیالیستی است. سوسیالیسمی که به آینده بشر و آزادی وی خوشبین نیست، سوسیالیسمی که نسخه ای برای آینده و کاری برای انجام دادن ندارد، هر چه باشد، سوسیالیسم و کمونیسم نیست.

و باید تاکید کرد که در یونان امروز و فردا در اسپانیا، هنوز بحث بلافصل بر سر راه حل سوسیالیستی در قلمرو سیاست و اقتصاد و جامعه نیست. کشمکش افق های اجتماعی بناچار این مباحث را در دستور قرار میدهد. امروز اما بحث بر سر عقب راندن سرمایه در متن بحران اقتصادی، کمر راست کردن اردوی کارگر و سوسیالیسم و بمیدان آمدن این جنبش بعنوان یک آلترناتیو اجتماعی است. پیروزی سیریزا در یونان آغاز دوره جدیدی از کشمکش چپ و راست را اعلام میکند.

در باره آینده نیازی به حدس و گمان نیست، پراتیک انقلابی و راه حل انقلابی و اتکا به نیروی انقلابی، سیمای فردا و چند و چون آنرا تعیین میکند. \*

## پیروزی سیریزا، آغاز یک دوره جدید در اروپا ...

از ثروت اجتماعی، دوباره معنی واقعی خود را در ابعاد وسیع باز می یابند. سیریزا به این نیاز جواب داد و در این متن رشد کرد و تنها در این چهارچوب میتواند جلو برود.

### آغاز دورانی جدید

پیروزی سیریزا با پیروزی اوباما و اولاند و جناح چپ طبقه حاکم فرق دارد. سیریزا در چهارچوب سیستم پارلمانی "غیر خودی" محسوب میشود. اگرچه دروازه پارلمان اولین امکان سیریزا برای کسب قدرت بود اما در عین حال نقطه ضعف آن هم هست. سیریزا نمیتواند از طریق پارلمان با طبقه حاکم درافتد. سیریزا علیرغم برخی حرفهای خام رهبران در باره "دمکراسی حقیقی" و چهارچوبهای اقتصادی "ننو کینزی"، برای مردم نیروئی است که حرمت را باز میگرداند و به سیاست شکست خورده و به بن بست رسیده ریاضت اقتصادی پایان میدهد. نفس پیروزی سیریزا به بسط و انکشاف مبارزه



طبقاتی در اروپا کمک میکند و مباحث و راه حلهای سوسیالیستی را بار دیگر در دستور روز میگذارد. سیریزا افق چرخش به چپ در سیاست اروپا را با پیروزی اش بدرجه ای به کرسی نشاند و تداوم آن، هم در یونان و هم در کشورهای دیگر، سیاست را بیش از پیش میان راست افراطی و چپ رادیکال قطبی میکند. چهارچوبی که شکست آن به بازگشت قدرتمند راست و بویژه راست فاشیست و پیشروی اش به قدرتگیری نقد رادیکال کارگری و کمونیستی و باز شدن افق انقلاب در اروپا علیه سرمایه خدمت میکند.

یک پیامد پیروزی سیریزا تقویت ارزشهای رادیکال و انسانی است. بار دیگر ارزشهای سوسیالیستی و چپگرایانه مد میشود و خانه تکانی فکری از عقاید مهجور دوران پس از جنگ

**اسلام ضد زن است!**



## زنان و مردانی که در کوبانی تاریخ ساختند!



Fait Religieux @FaitReligieux1 - 13 oct.

[Moyen-Orient] Syrie : une femme dirige la bataille contre les djihadistes à Kobané.

📍nw lv/CFmn



## پیروزی مقاومت توده ای و قهرمانانه کوبانی را تبریک میگوئیم!



به سازمان آزادی زن پیوندید!